پرده حقیقت

مستندی درباره بازتاب‌های موفقیت فیلم «جدایی نادر از سیمین»

بخندم یا بگریم؟

محمد تاجیک

● مستند «از ایران، جدایی» ساخته آزاده موسوی و کوروش عطایی که به بازتاب‌های موفقیت فیلم جدایی نادر از سیمین می‌پردازد از جمله فیلم‌های مهم جشنواره سینما حقیقت امسال بود که در یکی، دو نمایش محدودی که داشته با استقبال بی‌نظیری مواجه شده است. این فیلم که تهیه‌کننده آن کتایون شهابی از تهیه‌کنندگان و پخش‌کنندگان مطرح سینمای مستند است، مستندی بود که در طول تماشای آن، تماشاگران هم گریه کردند و هم خندیدند. البته این فیلم دوبار به شکل نامناسبی اکران شد. بار اول که سالن فیلم آنقدر کوچک بود که بسیاری روی زمین و روی درودیوار نشسته بودند و دفعه دوم در ساعت ۹:۳۰ صبح نمایش داده شده بود که ساعت بسیار بدی بود ولی حدود صد نفری آمده بودند.

داستان یک شهر بیدار

ایده اولیه فیلم، همان‌طور که در فیلم مطرح می‌شود از چراغ‌های روشن خانه‌ها در ساعت چهار صبح همزمان با برگزاری مراسم اسکار آمده است. فیلم با سکانس جالبی شروع می‌شود. ساعت چهار صبح است و چراغ خیلی از خانه‌ها روشن. همه بیدار مانده‌اند تا ببینند آیا فیلم جدایی فرهادی اسکار می‌گیرد یا نه؟ گوینده متن فیلم که یکی از کارگردانان آن نیز هست می‌گوید: همین شهر بیدار، بهانه ما شد برای ساختن فیلم.

شروع عجیب برای یک جدایی

اما در این مستند مصاحبه‌های اختصاصی نیز با عوامل فیلم شده است. اصغر فرهادی در بخش‌های ابتدایی این مستند می‌گوید: شروع برای ساخت این فیلم شروع عجیبی بود. اول قرار بود فیلمنامه دیگری که پیمان معادی نوشته بود را بسازیم. در برلین بودیم و می‌خواستیم فضاها را ببینیم. در خانه یکی از دوستان بودم و داشتم روی فیلمنامه کار می‌کردم تا کامل شود. در همان موقع، تصنیفی قدیمی و ایرانی را که خیلی دوست داشتم از اتاق بغل شنیدم. نوشتن فیلمنامه را فراموش کردم و غرق تصنیف شدم. آن تصنیف همه چیز را پاک کرد. از خودم پرسیدم برای چه اینجا هستم و انگیزه ساخت آن فیلم کاملا برایم از بین رفت.

سکانسی که معادی و کلاری را به گریه انداخت

سکانس مشهوری در فیلم جدایی نادر از سیمین وجود دارد که در آن نادر، در حمام در حال شستن پدرش هست. در این سکانس نادر یا همان پیمان معادی در هنگام شستن پدرش گریه‌اش می‌گیرد. سر همین سکانس، محمود کلاری هم به گریه می‌افتد. همین مستند وضعیت فرهادی را در این سکانس به تصویر می‌کشد که به بیرون رفته و در حالی که دوربین از پشت فرهادی را نشان می‌دهد که احتمالا یا سیگار می‌کشد یا گریه‌اش گرفته است. فرهادی در همین مستند می‌گوید این سکانس بر اساس خاطره‌ای که از برادر بزرگش به یاد داشته گرفته شده و برادرش در آن خاطره، فضای عجیب و باورنکردنی‌ای را توصیف کرده است. شهاب حسینی نیز در این مستند درباره شخصیت حجت می‌گوید که آنقدر شخصیت حجت برای او در این فیلم جدی شده بود که او خود را وکیل‌مدافع حجت می‌دانسته است.

واکنش جالب تماشاگران به اظهارات فراستی و شمقدری

اما فیلم لحظات مفرحی هم دارد که باعث خنده تماشاگران می‌شود. در قسمت‌هایی که فراستی نظرش را درباره فیلم جدایی می‌گوید. تماشاگران خنده‌شان می‌گیرد یا تماشاگران همین واکنش را به اظهارات جنجالی شمقدری درباره جایزه اسکار و جشنواره‌ای در گچساران نشان می‌دهند. تماشاگران همچنین واکنش جالبی به اظهارنظر شورجه دارند. شورجه با انتقاد از فیلم جدایی... می‌گوید: در ۳۰سال اخیر هیچ فیلمی از سینمای ایران به جشنواره‌های خارجی راه نیافته که عزت، توانمندی و اقتدار ایرانیان را نشان دهد! یا سجادپور در اظهاراتی که بسیار عجیب است و حتی عجیب‌تر از ماجرای لابی‌کردن شمقدری می‌گوید: ما چند روز قبل از اسکار نگرانی‌هایمان را منتقل کردیم که مبادا این فیلم جایزه نگیرد و حتی تهدید کردیم تا به این فیلم جایزه بدهند. فیس‌بوک هم در مستندی که درباره جدایی ساخته شده حضور قابل‌توجهی دارد. در این مستند در واقع با طعنه و کنایه به ماجرای فیلتربودن فیس‌بوک در ایران نیز پرداخته می‌شود.

نگرانی جالب پیمان معادی

جایزه گلدن‌گلوب پس از جایزه اسکار مهم‌ترین جایزه‌ای بود که فیلم جدایی فرهادی گرفت. در این مستند پیمان معادی در اظهارات جالب و بامزه‌ای می‌گوید: مهم‌ترین نگرانی من در جایزه گلدن‌گلوب این بود که فردی که جایزه می‌دهد مرد باشد ولی وقتی خانم مدونا آمد گفتم: یا حضرت عباس این را کجای دلم بگذارم. پس از دریافت جایزه گلدن‌گلوب این پیمان معادی است که فریاد می‌زند اصغر آقا خیلی چاکریم.

گریه تاریخی برای اسکار

اما مهم‌ترین قسمت این مستند صحنه‌ای است که فرهادی در مراسم اسکار جایزه می‌گیرد. این فیلم ایرانی‌های مختلفی را در ایران و در کشورهای دیگر نشان می‌دهد که پای تلویزیون نشسته‌اند و منتظر اعلام جوایز هستند. پیش از اعلام رسمی نام جدایی فرهادی، سکوت چندثانیه‌ای جالبی در فیلم وجود دارد و بعد نام جدایی فرهادی اعلام می‌شود. فیلم نشان می‌دهد که چگونه بسیاری گریه‌شان می‌گیرد و همدیگر را در آغوش می‌گیرند. شاید در سالن سینمافلسطین و سپیده نیز در هنگام تماشای این مستند بسیاری گریه‌شان گرفته است. همان‌طور که چند نفری این موضوع را برای نگارنده تعریف کردند. حالا همه می‌دانند که فرهادی پس از دریافت جایزه اسکار چه گفته: سلام بر مردم خوب سرزمینم. من این جایزه را به مردم سرزمینم تقدیم می‌کنم که به همه تمدن‌ها و کشورها احترام گذاشته‌اند.

ادامه اعتراض‌های «راجر واترز»:

رفتار اسراییل شبیه نازی‌هاست

شرق: راجر واترز آنقدر مشهور هست که برای ابراز بی‌پروای نظراتش درباره اسراییل از خشم محافل صهیونیستی نهراسد. او هم مانند گونتر گراس نویسنده برنده نوبل آلمانی بارها از سیاست‌های این رژیم در برابر فلسطینی‌ها انتقاد کرده است. خواننده سابق گروه پینک فلوید که چندی پیش از این رژیم انتقاد کرده بود؛ بار دیگر با تایید صحبت‌های قبلی خود در یک برنامه زنده رفتار دولت اسراییل با فلسطینی‌ها را با جنایات آلمان نازی مقایسه کرد و گفت: «شباهت‌ها با آنچه در دهه ۱۹۳۰ در آلمان اتفاق افتاد، بسیار آشکار است.» به گزارش گاردین، واترز که یکی از مدافعان فلسطینی‌ها هست بار دیگر گفت که این حق اوست که از دیگر هنرمندان بخواهد اسراییل را بایکوت کنند.» به دنبال صحبت‌های قبلی واترز درباره اسراییل لابی صهیونیست با انتقاد از این اظهارنظر حرف‌هایش را نژادپرستانه خواندند. خاخام شمولی بوتیچ در مقاله‌ای در نیویورک آبزرور دیدگاه‌های واترز را «گستاخانه و آشکار ضدیهود» دانست و نوشت: «آقای واترز! نازی‌ها یک رژیم نسل‌کُش بودند که شش میلیون یهودی را قتل عام کردند. اینکه شما اینقدر گستاخ هستید که یهودی‌ها را با اهریمنانی که در حق آنها مرتکب جنایت شدند، مقایسه می‌کنید نشان می‌دهد نه به ضوابط اخلاقی پایبند هستید و نه قلب دارید. شما اصلا روح ندارید!»

واترز که در برنامه «شنبه شب» در نیویورک صحبت می‌کرد، دیدگاه خاخام بوتیچ درباره خودش را رد کرد و گفت: «من خاخام بوتیچ را نمی‌شناسم و این آمادگی را هم ندارم که با او وارد مسابقه بد و بیراه‌گفتن شوم، اما این را می‌گویم که نه با یهودی‌ها دشمنی دارم و نه با اسراییلی‌ها. یهودستیز هم نیستم، اما خط مشی دولت اسراییل در سرزمین‌های اشغالی و غزه را محکوم می‌کنم. این سیاست‌ها غیراخلاقی، غیرانسانی و غیرقانونی است. تا وقتی دولت اسراییل این سیاست‌ها را ادامه بدهد، به اعتراضات مسالمت‌آمیز خود ادامه می‌دهم.»

به گفته این موسیقیدان شناخته‌شده، اگر خاخام بوتیچ بتواند توجیهی برای سیاست‌های دولت اسراییل داشته باشد، به حرف‌هایش گوش می‌کنم. بحث در دفاع از سیاست‌های این دولت دشوار است. برای همین مدافعان اغلب از یک تاکتیک انحرافی استفاده می‌کنند. آنها مرتب منتقدان را به حوزه عمومی می‌کشانند و آنها را به یهودستیزی متهم می‌کنند. اما واترز با بیان اینکه «لابی یهودی بسیار پرقدرت است.»، درباره هولوکاست گفت: «خیلی‌ها بودند که وانمود کردند از ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۶ چیزی به اسم سرکوب یهودی‌ها وجود نداشته است. پس این یک سناریو تازه نیست. با این تفاوت که این بار این فلسطینی‌ها هستند که به قتل می‌رسند.» واترز هولوکاست را فراتر از تصور، وحشیانه و منزجرکننده خواند و گفت: «هیچ‌وقت نباید آن را فراموش کنیم. باید همیشه گوش‌به‌زنگ باشیم. هیچ‌گاه نباید نسبت به رنج دیگران ساکت و بی‌تفاوت باشیم، از هر نژاد، رنگ، پیشینه قومی یا مذهب که باشند. همه انسان‌ها حق دارند تحت قانون به طور مساوی زندگی کنند.»

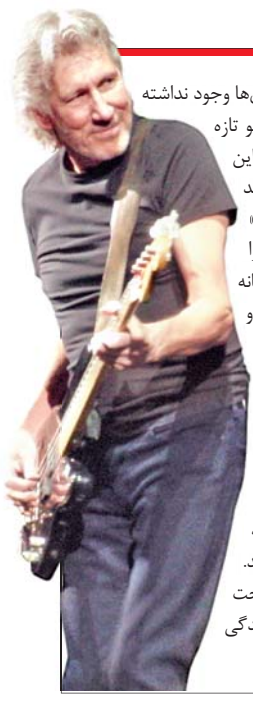

اصغر فرهادی در گفت‌وگو با «لس‌آنجلس تایمز»:

گذشته و آینده‌مان را قربانی می‌کنیم

مارک اولسن / نیما توسلی: «گذشته» اصغر فرهادی که این روزها به‌عنوان یکی از نامزدهای گلدن‌گلوب ۲۰۱۴ معرفی شده؛ قرار است در آخرین روز از سال‌جاری میلادی به‌صورت رسمی در سینمای آمریکای‌شمالی به نمایش درآید؛ اکرانی که راه او را در فصل جوایز سینمایی باز می‌کند. او که از بخت‌های اسکار بهترین فیلم خارجی است، دو سال قبل با «جدایی نادر از سیمین» نه‌تنها جایزه بهترین فیلم غیرانگلیسی‌زبان اسکار را از آن خود کرد، بلکه از جمله معدود فیلمسازان غیرانگلیسی‌زبان بود که موفق شد رکورد نامزدی در بخش‌های مختلف را بشکند. این موضوع به نامزدی این فیلم درخصوص بهترین «فیلمنامه اصلی» مربوط می‌شود. بعد از اخذ جوایز از چندین جشنواره و کسب جایزه منتقدان، این فیلم بیش از هفت‌میلیون‌دلار در باکس آفیس آمریکا فروش کرد. فرهادی با فیلم «گذشته»، نشان داده که موفقیت جدایی نادر از سیمین یک موفقیت تصادفی نبوده. او توانسته به خلق یک نگاه غنی و پرمعنا در زمینه مسایل خانوادگی، احساسی و روانشناختی نایل شود. احمد (علی مصفا) بعد از چهار سال جدایی از همسرش ماری (برنیس بژو) به پاریس بازمی‌گردد تا کارهای مربوط به طلاقش را نهایی کند تا ماری بتواند با مرد دیگری، یعنی سمیر (طاهر رحیم) ازدواج کند. در ادامه، هم آنها باید تاوان برخی ارتباطات خود در گذشته را دهند، از جمله همسر سابق سمیر که به کما می‌رود و دختر نوجوان ماری پرخاشگری می‌کند. با نامزدی این فیلم در جشنواره فیلم کن، برنیس بژو توانست جایزه بهترین نقش هنرپیشه زن را اخذ کند و در عین حال این فیلم از طرف کشور ایران برای نامزدی در بهترین فیلم غیرانگلیسی‌زبان نیز معرفی شده است. فرهادی که این روزها برای اکران فیلم گذشته در آمریکا ست، به‌دنبال اعلام نامزدی‌اش در گلدن‌گلوب در گفت‌وگویی با مارک اولسن خبرنگار لس‌آنجلس‌تایمز از داستان‌هایی که درون داستان‌های دیگر رخ می‌دهند و گذشته را به‌جا می‌گذارند، صحبت کرده است.

عکس: امیرحمیدی، شرق

هر وقت تلاش کرده‌ام تا «گذشته» را برای دیگران توصیف کنم با این چالش مواجه شده‌ام که باید بگویم این فیلم دقیقا چه داستانی را دنبال می‌کند؟ این یک فیلم درام خانوادگی است، یک داستان طلاق است، این فیلم خیلی مرموز است...

این فیلم درواقع یک خط داستانی اصلی ندارد. داستان‌هایی درون هم هستند، درست شبیه یک «عروسک روسی».

فکر می‌کنم این چیزی است که از دیگر فیلم‌هایم نشات می‌گیرد.

با یک موقعیت روبه‌رو هستیم و سپس با مجموعه‌ای از شخصیت‌ها روبه‌رو می‌شویم که حول‌وحوش داستان می‌چرخند. طوری که آنها به داستان مربوط می‌شوند باعث شکل‌گیری داستان‌های پیچیده‌تری می‌شود. هر یک از شخصیت‌ها داستان خود را دارند، اما هر یک درون داستان‌های مختلف خود، خود را در موقعیت‌هایی مشترک می‌یابند.

> **این فیلم درواقع یک خط داستانی اصلی ندارد. داستان‌هایی درون هم هستند، درست شبیه یک «عروسک روسی». فکر می‌کنم این چیزی است که از دیگر فیلم‌هایم نشات می‌گیرد. با یک موقعیت روبه‌رو هستیم و سپس با مجموعه‌ای از شخصیت‌ها روبه‌رو می‌شویم که حول‌وحوش داستان می‌چرخند**

داستان، برای شما از کجا شروع شد؟

من با مردی شروع کردم که از ایران به فرانسه می‌رود و سپس آرام‌آرام در هنگام نوشتن، شخصیت‌های دیگر را خلق کردم. اما برای من، داستان اصلی مربوط به داستان زنی در کما می‌شود. اما ممکن است برای بیننده متفاوت باشد، به‌طوری که برای بیننده یک روایت دیگر ترسیم و تصویر شود. ممکن است که برای یک بیننده خلاق، داستان پسر به‌عنوان داستان اصلی تلقی شود و همه‌چیز را حول‌وحوش او ببینند. با فاش‌شدن اتفاقات، احمد، ماری را به این متهم می‌کند که او را به فرانسه بازگردانده تا همه این اتفاقات بیفتند و می‌دانسته که موقعیت تا این حد انفجاری می‌شود... من واقعا نمی‌دانم، اما این یک حدس است که احمد درباره ماری دارد. حدس من این است که ماری از احمد خواسته تا به پاریس بیاید و ناخودآگاه همه اینها به موضوعات جدید منجر می‌شود. ما همیشه فکر می‌کنیم که مردم قبل از اقدام به یک کاری نقشه می‌کشند و برنامه می‌ریزند، اما واقعیت این است که آنها عمدتا کار را انجام می‌دهند و سپس به آن فکر می‌کنند. به نظر من، شخصیت ماری ابتدا به احمد گفته بود که بیاید و بعد از آن تازه به‌یاد این افتاده بود که باید درباره آن فکر کند. به نظر من اینگونه است که شخصیت‌ها واقعی‌تر جلوه می‌کنند

وقتی دارید می‌نویسید، شخصیت‌ها با شما صحبت می‌کنند؟ وقتی که شروع به نوشتن می‌کنید، آیا می‌دانید تمام کارهایی که از آنها قرار است سر بزند، چیست؟

آنها برای من نیز مرموز هستند. وقتی چیزهایی که درباره فیلم‌های من نوشته شده را می‌خوانم، احساس می‌کنم طوری نوشته‌اند که انگار شخصیت‌ها مانند عروسک‌هایی هستند که در اطراف من وجود دارند. اما واقعیت این است که اینگونه نیست. شخصیت‌ها آنچه را که باید باشند، دیکته می‌کنند. وقتی شروع می‌کنی درباره‌شان فکر کنی، آنها زنده می‌شوند و جان می‌گیرند. بعضی وقت‌ها من دلم می‌خواهد که یکی از شخصیت‌ها کاری را انجام دهد، اما بعد احساس می‌کنم که شخصیت آن را نپذیرفته است.

هرچند زیاد درباره این موضوع گفته نشده، اما به‌نظر می‌رسد که هر سه شخصیت اصلی فیلم از جایی دیگر آمده‌اند. چرا چنین تصمیمی گرفتید؟

وقتی این افراد مختلف را با هم در یک فیلم جمع می‌کنم، تلاش نمی‌کنم که یک جهان کوچک را بازتولید کنم. علت اینکه هیچ‌یک از این شخصیت‌ها اهل فرانسه نیستند، به جز زنی که در کما است، به تم فیلم «گذشته» بازمی‌گردد. من تصمیم گرفتم که هر یک از آنها از مکانی جداگانه با فرازونشیب‌های مختلف بیایند و در یک‌جا جمع شوند تا بگویم که ما هم گذشته و هم آینده‌مان را قربانی می‌کنیم و همه این شخصیت‌ها گذشته خود را قربانی کرده‌اند. اما گذشته ما همواره با ما همراه است؛ مانند یک رویا. ما می‌توانیم تصمیم بگیریم که به آنها نگاه نکنیم، اما آنها وجود دارند.

چهره روز

سینمای مستند به روایت خسرو سینایی

فیلم جدیدم «مستند تخیلی» است

● **شرق:** خسرو سینایی را معمولا به‌عنوان فیلمسازی مستندساز که به موضوع‌های اجتماعی توجه دارد، می‌شناسند؛ اما او که برای دیدن فیلم «ماروسیا» در جشنواره سینما حقیقت به سینما فلسطین آمده بود، گفت این عنوان را قبول ندارد و از واژه مستقل برای تعریف آثارش استفاده کرد. کارگردان «عروس آتش» در مورد فعالیت‌های این‌روزهایش گفت: «به‌تازگی ساخت فیلمی را به اتمام رسانده‌ام که ژانر آن را «مستند تخیلی» می‌نامم. این نامی است که خودم برایش انتخاب کردم و امیدوارم این اسم در سینما جا بیفتد. این اثر، فیلمی تخیلی بر اساس منابع و تصاویری کاملا مستند است.» او با بیان اینکه خود را محدود به ژانرها نمی‌کند، در توضیح این نوع ژانر اظهار کرد: «در سینما بیشتر از اصطلاح «علمی- تخیلی» استفاده می‌شود اما من نوع فیلم جدیدم را «مستند تخیلی» می‌نامم.» سینایی با اشاره به اینکه ایرانی‌ها نیز می‌توانند اصطلاح بسازند، افزود: «در دهه۲۰ «گریرسون» برای این نوع فیلم‌ها اسم «مستند» را به‌کار برد و حالا ما واژه «مستند تخیلی» را استفاده می‌کنیم. تخیل نه‌فقط در سینما بلکه در هر هنری نقشی اساسی دارد. اگر سینمای مستند چه

در ساختار و چه در پرداخت موضوع، تخیل را کنار بگذارد، تبدیل به پایین‌ترین سطح از سینمای مستند می‌شود.» برنده سیمرغ بلورین بهترین فیلمنامه هجدهمین جشنواره فیلم فجر ادامه داد: «سه‌سال پیش فیلم «راویان تاریخ» را ساختم که در مورد تاریخ سکه و اسکناس است. قبل از آن هم فیلم «گواهان تاریخ» را درباره موزه جواهرات ایران ساختم. می‌توانستم هردو آنها را گزارشی بسازم ولی زیربنای ساخت هرکدام از اینها حداقل ۱۰جزوه بزرگ بود. من از این جزوه‌ها خیلی آموختم و همین آموختن یکی از دلایل علاقه‌مندی‌ام به سینمای مستند است.» او همچنین در مورد تاثیر سینمای مستند بر فیلمسازان گفت: «سینمایی مستند است که به فیلمساز می‌آموزد چگونه فضا و آدم‌ها را واقعی ببیند. برای همین، فیلم‌های داستانی من واقعی است. یکی از اولین فیلم‌های من که خودم آن را فیلمبرداری و مونتاژ کردم «شرح‌حال» بود و یک فیلم تجربی است. با اینکه بیش از ۴۰سال از ساخت آن می‌گذرد، بعضی‌ها که آن را می‌بینند می‌گویند «ویدیوآرت» است. در حالی که آن سال‌ها ویدیوآرت هنوز وجود نداشت.» سینایی سپس به واقعیت در تمام ژانرهای سینمایی اشاره کرد: «به اعتقاد من فیلم‌ها به دودسته تقسیم می‌شوند؛ یا خوب هستند یا بد. هر داستانی می‌تواند متکی بر یک ماجرای واقعی باشد. فقط نوع پرداخت آن ممکن است متفاوت باشد. اگر فیلمساز فقط مجری باشد و کارهای سفارشی بسازد که هیچ، اما اگر اجراکار باشد باید تصمیم درستی درباره نوع و قالب، در مقایسه با سوژه و محتوا بگیرد. باید بفهمد بهتر است سوژه‌اش را در قالب مستند بسازد یا داستانی.» او همچنین در مورد عنوان فیلم‌هایش گفت: «بسیاری از فیلم‌های من به عنوان مستند معروف است اما من این تعریف را قبول ندارم و فکر می‌کنم فیلم‌هایم «مستقل» هستند.»

پیشنهاد روز

«پیغام اهل راز» در نگارخانه «آیرین»

● **شرق:** نمایشگاه خوشنویسی سعید قادری با عنوان «پیغام اهل راز» که شامل تابلوها و آثاری از کلام‌الله مجید و قطعاتی از شاعران نامدار ایران مثل حافظ، مولانا و سعدی است، در نگارخانه «آیرین» در حال برگزاری است. در مراسم افتتاح این نمایشگاه چهره‌های پیشکسوت خوشنویسی همچون یدالله کابلی‌خوانساری، خلیل کوییکی، امیراحمد فلسفی، محمد حیدری و رسول مرادی حضور داشتند. ۲۲ اثر از قادری در این نمایشگاه روی دیوار رفته که این خوشنویس سعی کرده است با به‌کارگیری ترکیبات نو و خلاقانه، آثار جدیدی خلق کند. رسول مرادی، از استادان انجمن خوشنویسان ایران درباره آثار این نمایشگاه گفت: «قادری باید دومقام استادی داشته باشد، یکی برای خطش و دیگری برای ترکیبات بدیعی که در آثارش می‌بینیم.» قادری از استادان خوشنویسی کردستان و ساکن سنندج است. او به‌دلیل تحصیلات در رشته مهندسی مکانیک توانسته است در ترکیبات آثارش از دانش علمی بهره‌مند شود. «پیغام اهل راز» اولین نمایشگاه انفرادی این هنرمند است که پس از سال‌ها تدریس خوشنویسی و تعلیم شاگردانش به‌تشویق آنها این نمایشگاه را برپا کرده. این نمایشگاه تا ۲۹آذر به مدت یک‌هفته در نگارخانه آیرین در موسسه فرهنگی- هنری نور در حال برپایی است.

سرخط

شرق: اولین آلبوم تصویری هفت خواننده موسیقی پاپ شامل رضا یزدانی، شهرام شکوهی، علی تفرشی، مرتضی پاشایی، فریدون آسرایی، بنیامین بهادری و روزبه نعمت‌اللهی با تکنولوژی دالبی تا هفته آینده در بازار موسیقی منتشر می‌شود.

شرق: محمد معتمدی و علی قمصری در تازه‌ترین برنامه مشترک خود اسفند امسال کنسرت «عبور» را برگزار می‌کنند.

یادداشت روز

مستندهای ایرانی؛ توانایی، دانش و افسوس

شاهین امین

فردا آخرین روز هفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران، سینما حقیقت است؛ جشنواره‌ای که حضور در آن یک حس دوگانه به‌همراه داشت؛ حسی که تقریبا همیشه نسبت به سینمای مستند ایران داشته‌ام؛ شوق و افسوس. شوق، بابت ظرفیت فوق‌العاده این سینما که صاحب جریان پویا، به‌روز و تاثیرگذار فیلمسازی است؛ سینمایی که تعداد قابل‌توجهی فیلمساز جوان و باتجربه، بدون ادعا با نگاهی پرسشگر و دقیق، با مشقت و کمبودهای فراوان، تحقیق می‌کنند، فیلم می‌سازند تا مساله‌ای را بشکافند و ذهن‌هایی را فعال کنند. اغلب خواستی هم ندارند جز دیده‌شدن دغدغه، مساله و هویتی که به تصویر کشیده‌اند، همین؛ سینماگرانی که برای خود، مخاطب و سینما احترام قایل هستند. در همین جشنواره سینما حقیقت، حداقل ۶۰، ۷۰ اثر قابل‌تامل و تماشا و گاهی به‌شدت جذاب و پرانرژی وجود داشت؛ اتفاقی که در هیچ‌یک از جشنواره‌های داستانی کشور و مهم‌ترینشان جشنواره فیلم فجر، رخ نمی‌دهد. سینمای مستند ایران در یک نگاه کلی به‌لحاظ دانش، توان تکنیکی و محصولات فیلمسازانش، همچنین با مقایسه هزینه و فایده، در مرتبه‌ای بالاتر از سینمای پرسروصدا و مدعی داستانی قرار می‌گیرد. اما همین سینمای پرمایه، جذاب و با خاصیت، مکانی برای ارایه آثار خود ندارد، جز همین جشنواره‌های داخلی و احیانا خارجی. درواقع مخاطبان اصلی این فیلم‌ها یعنی تماشاگران، کارشناسان مسایل اجتماعی و فرهنگی و مسوولانی که فیلم‌ها برای آنها ساخته شده نه‌تنها آثار مستند را نمی‌توانند ببینند، حتی از وجود چنین فیلم‌هایی با خبر هم نمی‌شوند. تلویزیون که به هر دلیل علاقه چندانی به فیلم‌های مستند مستقل به‌خصوص آثاری حاوی نقد اجتماعی ندارد. در حالی که بسیاری از این آثار، به‌راحتی و بدون مشکل قابلیت نمایش در آن رسانه را دارند. در بخش اکران هم سالنی به فیلم‌های مستند تعلق نمی‌گیرد. می‌دانم سالیان گذشته چندبار تلاش شد تا یک سینما به فیلم مستند و کوتاه اختصاص یابد، ولی سروصدای داستانی‌سازهای محترم بلند شد که نباید یک سینما را از چرخه اکران خارج کنیم، با محدودیت سالن نمایش مواجهیم و باقی ماجراها. این دوستان و استادان همچنین اشاره داشتند که فیلم مستند تماشاگر ندارد و سالن خالی می‌ماند. پس همان یک سالن هم بعد از مدتی به چرخه سینمای اکران بازگشت.

اما همواره این سوال باقی ماند که واقعا اگر یک سالن کوچک و مناسب مانند سالن‌های دو یا سه سینما فلسطین، فیلم مستند نمایش دهد، چه میزان ضرر به فروش فیلم‌های بلند سینمایی خواهد خورد؟ مگر اکنون هم سالن‌های سینما مملو از تماشاگر است؟ چه اتفاقی می‌افتد اگر یکی از این سالن‌های اغلب خالی، به مستندسازان و آثارشان اختصاص یابد؟ احتمالا این سالن چند و شاید هم چندین‌ماه، پر نشود، اما چه اشکالی دارد؟ به‌هرحال راه‌اندازی یک پاتوق برای مستندسازان و مستندبین‌ها، نیاز به وقت و حوصله و برنامه دارد.

دوستان، استادان داستانی‌ساز و تصمیم‌گیرنده؛ استعداد، تعهد و دانش موجود در فیلم و فیلمساز مستند استحقاقی به‌مراتب بیش از فیلم‌های بی‌مخاطب اکران دارد. باور نمی‌کنید؟ بروید، ببینید.

هفت جهان

سرقت ۲ اثر «دیمن هرست» در لندن

سحر آزاد: دو اثر هنری مربوط به دیمن هرست، هنرمند رادیکال بریتانیایی از یک گالری در غرب لندن به سرقت رفت. یکی از این آثار که متعلق به سال ۲۰۰۵ است و «Pyronin Y» نام دارد، از دیوار نمایشگاهی در غرب لندن آویزان بود. این دو اثر که از جمله «نقاشی‌های نقطه‌ای» هرست تلقی می‌شوند، در اوایل صبح دوشنبه ۹دسامبر به سرقت رفته‌اند. این دو اثر در مجموع ۳۳هزارپوند ارزش‌گذاری شده‌اند. اسکاتلندیارد اعلام کرده که سارق با توسل به زور درهای جلویی گالری را باز کرده و در یک ماشین هاچبک و همراه با دو قلم بوده است. اثر معروف «Pyronin Y» که از دیگر اثر به‌سرقت‌رفته بزرگ‌تر است، ۱۵هزارپوند ارزش دارد. اثر کوچک‌تر «Oleoylsar-cosine» نام دارد و ارزشی برابر با ۱۸هزارپوند دارد. هرست این اثر را در سال ۲۰۰۸ خلق کرده است. کارآگاه «جان لایت‌فوت» معتقد است مظنون به صورت کاملا هدفمند و برنامه‌ریزی‌شده دست به این سرقت زده است. به نظر او شواهد امر نشان می‌دهد همه‌چیز از پیش برنامه‌ریزی شده بوده و از این‌رو از شاهدان درخواست شده هرگونه شواهد احتمالی را در اختیار پلیس قرار دهند.

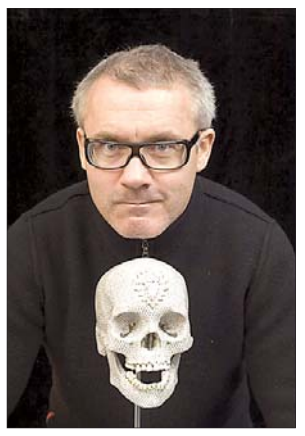

دیمن هرست هنرمندی با چهره‌ای چندوجهی و چندلایه است. با آنکه در دنیای هنر به مجسمه‌سازی مشهور است اما تمایلات و نحوه ارایه آثار هرست، او را یکسره در گروه هنرمندان مفهومی قرار می‌دهد.

وی به شکلی حیرت‌انگیز و با نبوغی خاص، از اواخر دهه۹۰ میلادی آثاری خلق کرد که باعث تعجب و شگفتی کارشناسان بزرگ هنر معاصر از جمله چارلز ساچی شد. او که اکنون ۴۸ساله است، از ثروتمندترین هنرمندان جهان به‌شمار می‌رود.

وی یک‌بار در سال ۱۹۹۵ موفق به کسب جایزه ارزشمند «ترنر» برای هنر معاصر شده است. «ناممکنیت فیزیکی مرگ» مشهورترین اثر هرست در سال ۱۹۹۲، میهمان نمایشگاه هنرمندان بریتانیایی بود: یک کوسه عظیم‌الجثه که در ماده نگهدارنده فورمل سبزرنگی در یک آکواریوم به نمایش گذاشته شد؛ کوسه‌ای که توسط یک ماهیگیر استرالیایی صید و به مبلغ شش‌هزارپوند به هرست فروخته شد.

نمایشگاه او در سال گذشته در لندن در «تیت مدرن» یکی از معروف‌ترین اتفاقات در تاریخچه این گالری به حساب می‌آید که طی آن، ۴۶۳هزار بیننده برای دیدن آثار او از جمله بازدید از اثر «برای عشق به خدا»، که یک جمجمه انسان با روکش الماس است، صف کشیده بودند.